

مأموریت هفتاد نفر توسط عیسی

¹و بعد از این امور، خداوند هفتاد نفر دیگر را نیز تعیین فرموده، ایشان را جفت جفت پیش روی خود به هر شهری و موضعی که خود عزیمت آن داشت، فرستاد. ²پس بدیشان گفت: حصاد بسیار است و عمله کم. پس از صاحب حصاد درخواست کنید تا عمله‌های برای حصاد خود بیرون نماید. ³بروید، اینک، من شما را چون بره‌ها در میان گرگان می‌فرستم. ⁴و کیسه و توشه‌دان و کفشها با خود برمدارید و هیچ‌کس را در راه سلام ننمایید، ⁵و در هر خانه‌ای که داخل شوید، اوّل گوید سلام بر این خانه باد. ⁶پس هرگاه این السلام در آن خانه باشد، سلام شما بر آن قرار گیرد و الاّ به سوی شما راجع شود. ⁷و در آن خانه توقف نمایید و از آنچه دارند بخورید و بیاشامید، زیرا که مزدور مستحقّ اجرت خود است و از خانه به خانه نقل مکنید. ⁸و در هر شهری که رفتید و شما را پذیرفتند، از آنچه پیش شما گذارند بخورید. ⁹و مریضان آنجا را شفا دهید و بدیشان گوید ملکوت خدا به شما نزدیک شده است. ¹⁰لیکن در هر شهری که رفتید و شما را قبول نکردند، به کوچه‌های آن شهر بیرون شده بگوئید: ¹¹حتّی خاکی که از شهر شما بر ما نشسته است، بر شما میافشانیم. لیکن این را بدانید که ملکوت خدا به شما نزدیک شده است. ¹²و به شما می‌گویم: که حالت سدوم در آن روز، از حالت آن شهر سهلتر خواهد بود.

¹³وای بر تو، ای خوزرین؛ وای بر تو، ای بیتصیدا، زیرا اگر معجزاتی که در شما ظاهر شد در صور و صیدون ظاهر می‌شد، هرآینه مدّتی در پلاس و خاکستر نشسته، توبه می‌کردند. ¹⁴لیکن حالت صور و صیدون در روز جزا، از حال شما آسانتر خواهد بود. ¹⁵و تو ای کفرناحوم که سر به آسمان افراشته‌ای، تا به جهنّم سرنگون خواهی شد. ¹⁶آنکه شما را شنود، مرا شنیده و کسی که شما را حقیر شمارد، مرا حقیر شمرده و هر که مرا حقیر شمارد، فرستنده مرا حقیر شمرده باشد.

بازگشت و شادی مأموریت هفتاد نفر

¹⁷پس آن هفتاد نفر با خرمی برگشته، گفتند: ای خداوند، دیوها هم به اسم تو اطاعت ما

¹After these things the Lord appointed other seventy also, and sent them two and two before his face into every city and place, whither he himself would come. ²Therefore said he unto them, The harvest truly is great, but the labourers are few: pray ye therefore the Lord of the harvest, that he would send forth labourers into his harvest. ³Go your ways: behold, I send you forth as lambs among wolves. ⁴Carry neither purse, nor scrip, nor shoes: and salute no man by the way. ⁵And into whatsoever house ye enter, first say, Peace be to this house. ⁶And if the son of peace be there, your peace shall rest upon it: if not, it shall turn to you again. ⁷And in the same house remain, eating and drinking such things as they give: for the labourer is worthy of his hire. Go not from house to house. ⁸And into whatsoever city ye enter, and they receive you, eat such things as are set before you: ⁹And heal the sick that are therein, and say unto them, The kingdom of God is come nigh unto you. ¹⁰But into whatsoever city ye enter, and they receive you not, go your ways out into the streets of the same, and say, ¹¹Even the very dust of your city, which cleaveth on us, we do wipe off against you: notwithstanding be ye sure of this, that the kingdom of God is come nigh unto you. ¹²But I say unto you, that it shall be more tolerable in that day for Sodom, than for that city. ¹³Woe unto thee, Chorazin! woe unto thee, Bethsaida! for if the mighty works had been done in Tyre and Sidon, which have been done in you, they had a great while ago repented, sitting in sackcloth and ashes. ¹⁴But it shall be more

می‌کنند.¹⁸ بدیشان گفت: من شیطان را دیدم که چون برق از آسمان می‌افتد.¹⁹ اینک، شما را قوّت می‌بخشم که ماران و عقربها و تمامی قوّت دشمن را پایمال کنید و چیزی به شما ضرر هرگز نخواهد رسانید.²⁰ ولی از این شادی مکنید که ارواح اطاعت شما می‌کنند بلکه بیشتر شاد باشید که نامهای شما در آسمان مرقوم است.

²¹ در همان ساعت، عیسی در روح وجد نموده گفت: ای پدر مالک آسمان و زمین، تو را سپاس می‌کنم که این امور را از داناان و خردمندان مخفی داشتی و بر کودکان مکشوف ساختی. بلی ای پدر، چونکه همچنین منظور نظر تو افتاد.²² و به سوی شاگردان خود توجّه نموده گفت: همه چیز را پدر به من سپرده است. و هیچ کس نمی‌شناسد که پسر کیست، جز پدر و نه که پدر کیست، غیر از پسر و هر که پسر بخواهد برای او مکشوف سازد.²³ و در خلوت به شاگردان خود التفات فرموده، گفت: خوشابحال چشمانی که آنچه شما می‌بینید، می‌بینند.²⁴ زیرا به شما می‌گویم: بسا انبیا و پادشاهان می‌خواستند آنچه شما می‌بینید، بنگرند و ندیدند و آنچه شما می‌شنوید، بشنوند و نشنیدند.

مَثَل سامری نیکو

²⁵ ناگاه یکی از فقها برخاسته، از روی امتحان به وی گفت: ای استاد، چه کنم تا وارث حیات جاودانی گردم؟²⁶ به وی گفت: در تورات چه نوشته شده است؟ و چگونه می‌خوانی؟²⁷ جواب داده، گفت: اینکه خداوند خدای خود را به تمام دل و تمام نفس و تمام توانایی و تمام فکر خود محبت نما و همسایه خود را مثل نفس خود.²⁸ گفت: نیکو جواب گفتی. چنین بکن که خواهی زیست.²⁹ لیکن او چون خواست خود را عادل نماید، به عیسی گفت: و همسایه من کیست؟³⁰ عیسی در جواب وی گفت: مردی که از اورشلیم به سوی اریحا می‌رفت، به دستهای دزدان افتاد و او را برهنه کرده، مجروح ساختند و او را نیم مرده واگذارده، برفتند.³¹ اتفاقاً کاهنی از آن راه می‌آمد، چون او را بدید از کناره دیگر رفت.³² همچنین شخصی لاوی نیز از آنجا عبور کرده، نزدیک آمد و بر او نگریسته از کناره دیگر برفت.³³ لیکن شخصی سامری که مسافر بود، نزد وی آمده، چون او را بدید، دلش بر وی بسوخت.³⁴ پس پیش آمده، بر زخمهای او روغن و شراب ریخته، آنها

tolerable for Tyre and Sidon at the judgment, than for you.¹⁵ And thou, Capernaum, which art exalted to heaven, shalt be thrust down to hell.¹⁶ He that heareth you heareth me; and he that despiseth you despiseth me; and he that despiseth me despiseth him that sent me.¹⁷ And the seventy returned again with joy, saying, Lord, even the devils are subject unto us through thy name.¹⁸ And he said unto them, I beheld Satan as lightning fall from heaven.¹⁹ Behold, I give unto you power to tread on serpents and scorpions, and over all the power of the enemy: and nothing shall by any means hurt you.²⁰ Notwithstanding in this rejoice not, that the spirits are subject unto you; but rather rejoice, because your names are written in heaven.²¹ In that hour Jesus rejoiced in spirit, and said, I thank thee, O Father, Lord of heaven and earth, that thou hast hid these things from the wise and prudent, and hast revealed them unto babes: even so, Father; for so it seemed good in thy sight.²² All things are delivered to me of my Father: and no man knoweth who the Son is, but the Father; and who the Father is, but the Son, and he to whom the Son will reveal him.²³ And he turned him unto his disciples, and said privately, Blessed are the eyes which see the things that ye see:²⁴ For I tell you, that many prophets and kings have desired to see those things which ye see, and have not seen them; and to hear those things which ye hear, and have not heard them.²⁵ And, behold, a certain lawyer stood up, and tempted him, saying, Master, what shall I do to inherit eternal life?²⁶ He said unto

را بست و او را بر مرکب خود سوار کرده، به کاروانسرای رسانید و خدمت او کرد.³⁵ بامدادان چون روانه می‌شد، دو دینار درآورده، به سرایدار داد و بدو گفت: این شخص را متوجه باش و آنچه بیش از این خرج کنی، در حین مراجعت به تو دهم.³⁶ پس به نظر تو کدام یک از این سه نفر همسایه بود با آن شخص که به دست دزدان افتاد؟³⁷ گفت: آنکه بر او رحمت کرد. عیسی وی را گفت: برو و تو نیز همچنان کن.

در منزل مرتاه و مریم

³⁸ و هنگامی که می‌رفتند، او وارد بلدی شد و زنی که مرتاه نام داشت، او را به خانه خود پذیرفت.³⁹ و او را خواهری مریم نام بود که نزد پایهای عیسی نشست، کلام او را می‌شنید.⁴⁰ اما مرتاه بجهت زیادتی خدمت مضطرب می‌بود. پس نزدیک آمده، گفت: ای خداوند، آیا تو را باکی نیست که خواهرم مرا واگذارد که تنها خدمت کنم؟ او را بفرما تا مرا یاری کند.⁴¹ عیسی در جواب وی گفت: ای مرتاه، ای مرتاه، تو در چیزهای بسیار اندیشه و اضطراب داری.⁴² لیکن یک چیز لازم است و مریم آن نصیب خوب را اختیار کرده است که از او گرفته نخواهد شد.

him, What is written in the law? how readeest thou?²⁷ And he answering said, Thou shalt love the Lord thy God with all thy heart, and with all thy soul, and with all thy strength, and with all thy mind; and thy neighbour as thyself.²⁸ And he said unto him, Thou hast answered right: this do, and thou shalt live.²⁹ But he, willing to justify himself, said unto Jesus, And who is my neighbour?³⁰ And Jesus answering said, A certain man went down from Jerusalem to Jericho, and fell among thieves, which stripped him of his raiment, and wounded him, and departed, leaving him half dead.³¹ And by chance there came down a certain priest that way: and when he saw him, he passed by on the other side.³² And likewise a Levite, when he was at the place, came and looked on him, and passed by on the other side.³³ But a certain Samaritan, as he journeyed, came where he was: and when he saw him, he had compassion on him,³⁴ And went to him, and bound up his wounds, pouring in oil and wine, and set him on his own beast, and brought him to an inn, and took care of him.³⁵ And on the morrow when he departed, he took out two pence, and gave them to the host, and said unto him, Take care of him; and whatsoever thou spendest more, when I come again, I will repay thee.³⁶ Which now of these three, thinkest thou, was neighbour unto him that fell among the thieves?³⁷ And he said, He that shewed mercy on him. Then said Jesus unto him, Go, and do thou likewise.³⁸ Now it came to pass, as they went, that he entered into a certain village: and a certain woman named Martha received

him into her house.³⁹ And she had a sister called Mary, which also sat at Jesus' feet, and heard his word.⁴⁰ But Martha was cumbered about much serving, and came to him, and said, Lord, dost thou not care that my sister hath left me to serve alone? bid her therefore that she help me.⁴¹ And Jesus answered and said unto her, Martha, Martha, thou art careful and troubled about many things:⁴² But one thing is needful: and Mary hath chosen that good part, which shall not be taken away from her.